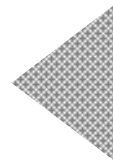


# گفتمان عدالت سیاسی در انقلاب اسلامی



دکتر محمدرحیم عیوضی

## مقدمه

لازمه‌ی وقوع هر انقلاب اجتماعی نظیر انقلاب اسلامی ایران آنست که رشد و جهت‌گیری آگاهی سیاسی (Political conciousness) اکثریت اعضاء نظام اجتماعی (Social System) به صورتی بالنده و پویا حول محورهای روشن و قابل اعتمادی شکل بگیرند. این محورها به صورتی منتقدانه و امیدوارانه تغییرات نظام اجتماعی را مطرح ساخته و تصویری قابل فهم برای عموم اعضاء ارائه می‌کنند. «قدرت» و «وسعت» پیامهای مورد وثوق، نیروهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی را یکپارچه ساخته، نظام موجود را به کمک «انقلاب» به سمت نظام جدید سوق می‌دهند. به این ترتیب نظام روابط گوناگون در واحد سیاسی ملت - دولت (Nation State)، نامشروع و مطرود می‌شود و سیستمهای ارتباطی نوینی تعریف و مشروع می‌گردند. عامل مهمی که می‌تواند هر انقلابی را به پیروزی برساند عبارتست از وحدت نظرها در مورد اصلی‌ترین مسایل یک کشور و راه حل آنها که با ویژگیهایی چون قدرت و فراگیری در چارچوبهای غیر از آنچه در نظام سابق و ماقبل انقلاب تولید و بازتولید می‌شوند، شورشها را معنی‌دار، طولانی مدت و برنامه محور می‌نمایند تا اینکه شورش به «انقلاب» بدل می‌گردد.

آرمانهایی که بر اختلافات فایق آمده و قدرت پراکنده و نامنسجم اعضاء را به صورت متحد و منسجم درمی‌آورد، گویی آحاد یک ملت برای تعویض انقلابی نظام نامطلوب موجود، با وحدتی کم نظیر، صورتی نظام گونه می‌یابند تا بتوانند قدرت سرنگونی نظام موجود و تأسیس نظام مطلوب خود را بیابند. پویای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ناشی از اراده ملی معطوف به انقلاب، مسأله‌ای مهم و قابل توجه در تحلیل وقوع و دوام انقلاب بشمار می‌رود. بعبارت دیگر، چگونگی رفع تفرقه‌ها و شکل‌گیری وحدت و اجماع، متفکران اجتماعی و سیاسی را به پرسشگری واداشته است. این پرسش در وجوه مختلف هر انقلاب عظیمی چون انقلاب اسلامی ایران سبب می‌گردد تا سابقه‌های مفاهمه برای فهم و عمل از یک سو و بایستگی‌های تغییرات در راستای آرمانها و شناسایی عوامل بسترساز تجربه‌های موفق نظام جدید از سوی دیگر روشن شوند. در این مقاله با استفاده از مفهوم گفتمان (Discours) به بررسی وجه عدالت خواهانه‌ی انقلاب اسلامی در حوزه‌ی سیاست می‌پردازیم.

### ۱- گفتمان به مثابه‌ی حلقه‌های نامرئی اجماع

گفتمان، به علت قدرت محیطی‌اش بر موضوعات، در دسترس و دشوار است. بودن در محیط ادراکی و رفتاری مجموعه‌هایی نظیر ملت - دولت، در واقع حضور در حداقل یک گفتمان خاص می‌باشد که هرچند به صورتی روزمره احساس می‌شود اما درک دوام و چگونگی تغییر آن بسیار دشوار است. گفتمان را مطالعه‌ی زبان، ساختارش، کارکردها و الگوهای آن در عمل دانسته‌اند<sup>۱</sup>. همچنین منظور از گفتمان عبارتست از روابط متقابل و ارتباطات خاص انسانی؛ گفتمان قادر است آشکارکننده یا تصویرگر وابستگی قدرت باشد<sup>۲</sup>. زیرا گفتمان شاکله‌ی اندیشه‌ها، مفاهیم و باورها می‌باشد که در حال ساخته شدن به مثابه‌ی دانش یا یک جهان بینی مقبول هستند. این اندیشه‌ها به صورت یک چارچوبه نیرومند برای ادراک و عمل در زندگی اجتماعی درمی‌آیند<sup>۳</sup>. به بیان میشل فوکو، گفتمان‌ها عناصر یا قطعات تاکتیکی هستند که در میدان روابط نیروها فعالیت دارند؛ وجود گفتمانهایی متفاوت و حتی متناقض در یک استراتژی امکان‌پذیر است، گفتمانها می‌توانند بدون تغییرشکل، از یک استراتژی به استراتژی مقابل سیر کنند<sup>۴</sup>. نکته‌ی مهم این است که گفتمان به معنی نظام زبان شناسانه یا صرف متن نیست-گفتمان رویه است؛ نظیر گفتمان علمی روانکاوی و سطوح نهادین، فلسفی و علمی آن ... سه قاعده هستند که گفتمان را شکل می‌دهند. گفتمان مستلزم این موارد است:

۱- **سطح ظهور:** عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی که از آن طریق متجلی می‌شود؛ مثلاً خانواده، گروه کاری، یا اجتماع ذهنی.

۲- **اقتدارات محدودکننده:** نهادهایی دارای دانش و اقتدار؛ نظیر قانون یا حرفه پزشکی.

۳- **شبکه‌های مشخصات:** نظامی که به آن وسیله انواع گوناگونی از فرضاً، دیوانگی را می‌توان در گفتمان روانپزشکی به هم مربوط ساخت<sup>۵</sup>.

در نظر لاکلاو (Laclau) امر گفتمانی آنچه که به تعریف محدود متن اشاره دارد نیست، بلکه مجموعه پدیده‌هایی است که در آنها و از طریق آنها تولید اجتماعی معنا، شکل می‌گیرد، مجموعه‌ای که جامعه را می‌سازد. بنابراین امر گفتمانی سطح یا بعدی از امر اجتماعی نیست، بلکه با امر اجتماعی هم دامنه (co-extensive) می‌باشد<sup>۶</sup>. در واقع گفتمانها صرفاً درباره‌ی موضوعات نیستند بلکه سازنده‌ی آنها نیز محسوب می‌شوند. آنها قابلیت‌ها و محدودیت‌های تفکر و عمل مبتنی بر آن را در بر گرفته و بسترهای تعاملات و ارتباطات افراد و گروهها را شکل و سامان می‌دهند. همین واقعیت سبب گردیده تا به تدریج نگرشهای نخستین نسبت به گفتمان متحول گردد و گفتمان در قالب نظریه و راهی برای تغییر جامعه و حکومت در نظر گرفته شود.

نظریه گفتمان با نقش معنادار رفتارها و ایده‌های اجتماعی در زندگی سیاسی سر و کار دارد. این نظریه به

تحلیل شیوه‌ای می‌پردازد که طی آن سیستم‌های معانی یا «گفتمانها»، فهم مردم از نقش خود در جامعه را شکل می‌دهند و بر فعالیتهای سیاسی آنان تأثیر می‌گذارند. اما گفتمانها همان ایدئولوژیها به معنای سنتی کلمه یعنی مجموعه‌ای از ایده‌ها که توسط آن کنشگران اجتماعی به توضیح و توجیه کنش سازمان‌یافته اجتماعی خود می‌پردازند، نیستند. مفهوم گفتمان شامل انواع رفتارهای اجتماعی و سیاسی و همچنین نهادها و سازمانها است.<sup>۷</sup>

از این رو می‌توان گفتمان را حلقه‌های نامرئی اجماع در مورد گزینش و اعمال نوع خاصی از رفتارهای اجتماعی و سیاسی دانست که به صورت یک رویه در نظام اجتماعی درمی‌آیند و ارتباط توأم با تفاهم و همکاری میان اعضاء را باعث می‌شوند، البته همچنانکه پیشتر گفته شد گفتمانها می‌توانند رقیب و یا خصم یکدیگر باشند و مانند سایر موضوعات انسانی، تغییر و تحول یابند. آنچه که در این مقاله مدنظر است گفتمان عدالت سیاسی در انقلاب اسلامی می‌باشد. به عبارت دیگر چارچوبهای اندیشه‌ای و رویه‌های گزینش و تکرار شده در روابط اجتماعی و سیاسی که عدالت را در حوزه‌ی سیاست جستجو می‌کنند. عدالت سیاسی به مثابه‌ی یک گفتمان همانا بخشی از نیروی وحدت‌بخشی است که تغییر نظام سابق (شاهنشاهی) به جمهوری اسلامی را با تکیه بر عدالت خواهی و نابرابری ستیزی عملی ساخته است. در این مسیر، تغییر ساختار قدرت سیاسی، پیش‌درآمد ایجاد سایر تغییرات متناسب با ویژگیهای فرهنگی و اجتماعی ایران می‌باشد.

## ۲- عدالت سیاسی پیش‌درآمد عدالت اجتماعی

بقای هر واحد انسانی مستلزم وجود قدرت (power) و نظام توزیعی خاص خود است که با اتکاء به آن، نظم سیاسی و اجتماعی مناسبی را فراهم آورده و در واقع نظام فرصتهای هر سازمان انسانی نظیر جامعه، تصور و پنداشت آنان را از شعبه‌های منتهی به عدالت نشان می‌دهد. این موضوع در علوم اجتماعی در قالب نظریه‌های نابرابری اجتماعی (social inequality) بررسی می‌شود. در خصوص رابطه‌ی قدرت و نابرابری اجتماعی گفتنی است بسیاری از نظریه‌پردازان که به طور عمده تحت تأثیر نوشته‌های اولیه ماکس وبر (۱۸۶۴-۱۹۲۰) قرار گرفته‌اند، تصدیق می‌کنند که قدرت هنگامی نمایان می‌شود که عده‌ای به دلخواه قادر به کنترل شرایط اجتماعی باشند، بدون اینکه اهمیتی برای نظرات موافق و مخالف قایل شوند.<sup>۸</sup> بنابراین می‌توان گفت در جامعه‌ای با سابقه‌ی طولانی استبداد و استعمار نظیر ایران، رسوخ در دایره محدود و متراکم قدرت سیاسی (Political Power) گام اولیه در تعریف نقش (Role) مردم در سرنوشت خویش می‌باشد. باز نمودن درهای قلعه‌ی قدرت استبداد و ایجاد ارتباط و تناسب میان حکومت کنندگان و حکومت شوندگان، نقطه‌ی آغاز رسیدگی به دغدغه‌ی اصلی یعنی عدالت اجتماعی است. از این رو می‌توان عدالت سیاسی را پیش‌درآمد عدالت اجتماعی دانست که تنها با قاعده محور

نمودن قدرت سیاسی در جامعه تحقق می‌یابد. بدین معنا که حکومت گران پیوسته در آزمون حکومت شوندگان مورد پذیرش و سطح آن، رابطه‌ی مستقیمی با آگاهی سیاسی و فرهنگ سیاسی (Political culture) هر جامعه‌ای دارد. از آنجا که لازمه‌ی اجرای عدالت، برخورداری از قدرت است، و در جامعه‌ای چون ایران دوره‌ی پهلوی، قدرت به دربار و حامیان خارجی‌اش محدود مانده بود، پیگیری عدالت اجتماعی به مثابه‌ی یک داده برای نظام سیاسی، تهدیدی برای قدرت سیاسی محسوب می‌شود و عموم مردم به تدریج متوجه این موضوع می‌شدند که پیگیری و تحقق عدالت اجتماعی در گرو امکان دسترسی مناسب به مراکز قدرت و تعهدپذیری آنان نسبت به حکومت‌شوندگان می‌باشد. در نتیجه، گفتمان روابط قدرت در دوره‌ی پهلوی در مقابل گفتمانی قرار گرفت که از سوی جامعه تدریجاً با محور عدالت در حوزه سیاست و سایر حوزه‌ها شکل می‌گرفت. نکته مهم در نسبت این دو با یکدیگر آنست که در رابطه نظم سیاسی - به عنوان نیاز حکومت برای پایداری - با عدالت سیاسی - به عنوان نیاز جامعه برای رشد و پویایی سیاسی - قدرت دولت تنها یک متغیر اساسی است که در ارتباط با متغیرهای مهم دیگری قرار دارد. هلد (Hold) به درستی یادآور شده است که نظم سیاسی از طریق نظامهای ارزشی مشترک، احترام عمومی برای اقتدار دولت، مشروعیت یا با زور و وحشیانه‌ی آشکار به دست نمی‌آید، بلکه نتیجه‌ی یک بافت پیچیده‌ی وابستگی متقابل میان نهادها و فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی‌ای است که مراکز قدرت را تقسیم و فشارهایی مضاعف برای اطاعت وارد می‌کند. قدرت دولت یک جنبه‌ی اصلی از این ساختارهاست، اما تنها متغیر مهم نیست.<sup>۹</sup>

آنچه در ایران روی داد حصول این نتیجه برای ملت بود که راه‌هایی از بن‌بست استبداد، انقلاب علیه نظام ضد عدالت است. در این راستا گفتمان عدالت سیاسی، جمهوری اسلامی را به وجود آورد و زمینه را برای تجربه‌ی مشارکت سیاسی و اقدام برای تحقق عدالت اجتماعی فراهم نمود. نگاهی به نمودار زیر به خوبی تجمع اعتراض به کلیت نظام ضد عدالت و استبداد را در فرهنگ سیاسی ایرانیان نشان می‌دهد.<sup>۱۰</sup>

جدول یک - وضعیت ترتیبی فراوانی امثال و حکم، براساس مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی

ردیف	عنوان	درصد فراوانی	فراوانی (تعداد)	تعداد جامعه آماری
۱	نگرش، نسبت به عدالت	۲۶/۰۶	۹۲	۳۵۳
۲	نگرش، نسبت به قدرت سیاسی و صاحبان آن	۱۴/۱۶	۵۰	۳۵۳
۳	رویکرد، نسبت به محیط اجتماعی	۱۱/۰۴	۳۹	۳۵۳
۴	شایسته‌سالاری (نبود؛ و توصیه)	۷/۳۶	۲۶	۳۵۳
۵	دوچهرگی در رفتار سیاسی	۶/۷۹	۲۴	۳۵۳
۶	افراط در شگردهای بقا	۵/۶۶	۲۰	۳۵۳

۳۵۳	۱۹	۵/۳۸	آینده، از گذشته بهتر نیست	۷
۳۵۳	۱۸	۵/۰۹	نابرابری اجتماعی	۸
۳۵۳	۱۶	۴/۵	پذیرش اهل قدرت	۹
۳۵۳	۱۴	۳/۹۶	بیم و امید	۱۰
۳۵۳	۱۱	۳/۱۱	در جستجوی منافع فردی، و بی اعتنایی به مصالح جمعی	۱۱
۳۵۳	۹	۲/۵۴	برآشفتن ستم زدگان شکبیا	۱۲
۳۵۳	۶	۱/۶۹	نارضایتی	۱۳
۳۵۳	۵	۱/۴۱	ترقی و تنزلهای بی حساب	۱۴
۳۵۳	۴	۱/۳۱	برابری اهل خدمت و خیانت	۱۵
۳۵۳	۳	۰/۸	شگردهای غیرطبیعی رسیدن به مقصود	۱۶

### ۳- انقلاب اسلامی؛ تجلی تقابل گفتمان عدالت سیاسی با گفتمان استبداد سیاسی

با توجه به آنچه گفته شد اهمیت گفتمان و نسبت عدالت سیاسی با عدالت اجتماعی روشن گردید. اکنون می‌توان به گفتمان عدالت سیاسی در انقلاب اسلامی پرداخت. با این توضیح که خیزش برای انقلاب و پیروزی آن به معنای غلبه علیه بر نظام سیاسی شاهنشاهی و فروپاشی اقتدار غیر مردمی پهلوی دوم، اولین گام در اجرای عدالت سیاسی محسوب می‌شود. این بیان رهبر انقلاب، امام خمینی (س) که این حق برای این است که شما می‌خواهید رأی بدهید، رأی شماست، میزان، رأی ملت است... ما از خودتان رأی می‌خواهیم.<sup>۱۱</sup> نشان دهنده‌ی پی‌ریزی حضور مردم در سیاست می‌باشد که تا آن زمان مطرح نبود. این بدان علت صورت می‌گرفت که به باور ایشان عدالت اجتماعی لازمه‌ی یک رژیم سالم است.<sup>۱۲</sup> منطق ما این است که ما یک حکومتی می‌خواهیم که این به حال ملت ما دلسوز باشد. ما یک رژیمی را می‌خواهیم که رژیم عدالت باشد و در همه رژیم‌هایی که ما مطالعه می‌کنیم، جز رژیم اسلام، جز حکومت اسلامی، حکومتی نیست که عدالت داشته باشد. همه برای خودشان است، منتها یک دسته هستند که ملایم‌ترند و یک دسته‌ای تندروترند.<sup>۱۳</sup> چنین استنباط و احساس رسالتی ناشی از تعلیمات قرآنی بود که ایجاد عدالت را همچون تکلیف دینی مطرح می‌نمود. به عنوان نمونه موارد زیر قابل توجه‌اند: *لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط.*<sup>۱۴</sup>

به راستی (ما) پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند.

پیغمبر اکرم (ص) فرمودند: *العدل میزان الله فی الارض فمن اخذه قاده الی الجنة و من ترکه ساقه الی النار.* عدالت میزان و معیار (ترازوی) خدا در زمین است، هرکسی آن را دریابد او را به سوی بهشت سوق

دهد و هرکس آن را واگذارد به دوزخ کشاندش.<sup>۱۵</sup>

البته اجرای عدالت نیازمند عمل مجدانه است. ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم (رعد، ۱۱)، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

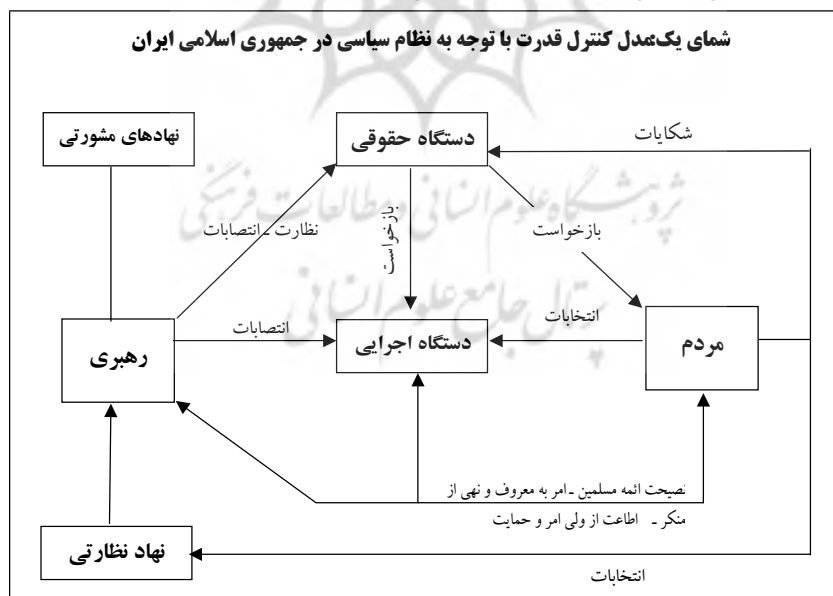
همچنین عدالت می‌بایستی محور و مدار مدیریت جامعه باشد. امام علی (ع) در پاسخ به این سؤال که جود بهتر است یا عدالت؟ پاسخ دادند: عدل. (العدل یضع الامور مواضعها و الجود یخرجها من جهتها) عدل بهتر است از جود به دلیل اینکه عدل هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد و هر حقی را به ذی حق واقعی خود می‌رساند. اما جود و بخشش، امور را و جریانها را از محل خودشان و مدارشان خارج می‌کند.<sup>۱۶</sup> مرحوم علامه محمدتقی جعفری از دلایل چهارگانه (قرآن، سنت، اجماع، عقل)، مکلف بودن هر انسانی به شرکت در نظم و مدیریت حیات اجتماعی و فردی را نتیجه گرفته است.<sup>۱۷</sup>

در واقع سابقه‌ی فرهنگی و نظری ملت ایران مشوق اقدام به مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی بود، لیکن گفتمان حاکم بر روابط سیاسی، گفتمان استبداد سیاسی بوده است. در این گفتمان نقش عموم مردم صرفاً فرمانبر در نظر گرفته می‌شود و بی‌اعتمادی سیاسی ترویج می‌گردد. به طور کلی فاعلیت سیاسی مردم، نفی و فعالیت سیاسی به صورتی ویژه مختص برخی نخبگان معرفی و تحلیل می‌شود. در چنین جامعه‌ای موارد زیر قابل مشاهده‌اند: تضعیف اعتماد اجتماعی متقابل تعمیم‌یافته، تقویت خاص‌گرایی، گسترش فساد اداری، زورگویی و قانون شکنی، بی‌اشتهایی سیاسی و اجتماعی، گسترش احساس ترس و ناامنی در ابعاد چهارگانه فکری، مالی و جمعی.<sup>۱۸</sup> البته این وضعیت تا زمانی است که آگاهی سیاسی از حدی محدود تجاوز نکند لیکن با رشد و آگاهی سیاسی، گفتمان استبداد ستیزانه و عدالت خواهانه‌ای شکل می‌گیرد که خواهان سلامت قدرت و انتظام جدید روابط سیاسی است.

با مرور و گذری کلی می‌توان گفت با فاصله گرفتن دربار از حوزه، رشد تک بعدی اقتصادی که به نابرابریها انجامید و ترویج نگرش جدید مبتنی بر ارتباط دین با سیاست و ضرورت فعالیت سیاسی مؤمنین و علمای دین که هیأت‌های مذهبی و مساجد و منابر را دارای کارکرد سیاسی می‌نمود، گفتمان عدالت خواهانه‌ی اسلامی که آمیخته با فرهنگ ملت ایران بود، ظهور یافت و نهادهایی چون حوزه، دانشگاه و بازار که دارای دانش و اقتدار بودند، گفتمان عدالت سیاسی را حمایت و تبلیغ نمودند. مخالفت با نابرابری و تبعیض سیاسی و تقاضای توزیع مناسب فرصت‌های سیاسی، سبب عمومیت یافتن این گفتمان در مقابل گفتمان نظام حاکم گردید. نهایتاً درایت رهبری در بهره‌جویی مناسب از فرصتها و وجود زمینه‌های مساعدی چون دهه‌ی محرم که در آن به تفسیر انواع قدرت و انطباق آن با شرایط موجود سیاسی و اجتماعی پرداخته می‌شد، گفتمان سلطه ستیز که قدرت را برای مردم، شروع می‌دانست در برابر گفتمان سلطه پذیر که قدرت را برای حاکمان و بیگانگان می‌خواست، وسعت قابل ملاحظه‌ای

یافت و پیروزی انقلاب سرآغاز چالشهای بقاء گفتمان عدالت سیاسی در انقلاب اسلامی گردید، به طوریکه شهید بهشتی گفت: صریحاً این را گفته‌ام که تا این مسأله حل نشود سایر مسایل انقلاب ما حل شدنی نیست. بازهم تکرار می‌کنم که تا مسأله تقسیم عادلانه برادرانه امکانات زندگی در این کشور بر همه مردم و امکانات کار بر همه مردم حل نشود، سایر مسایل انقلاب ما حل شدنی نیست... جمهوری اسلامی ما تا زمانی که موفق به ایجاد عدل اقتصادی و عدل سیاسی و اجتماعی نشود، این بعد از رسالت انبیاء را تحقق نداده است.<sup>۱۹</sup>

بنابراین پیروزی انقلاب اسلامی در مقام تأسیس نظام جدید و تلاش برای تحقق عدالت سیاسی در قالب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قابل توجه است. در بخشی از اصل دوم آمده است که جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به نفی هرگونه ستم‌گری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند.<sup>۲۰</sup> همچنین در سایر اصول مشارکت مدنی و سیاسی مردم مورد توجه قرار گرفته است. فصل سوم نیز مشخصاً به حقوق ملت پرداخته و در اصل نوزدهم به صراحت آمده است. همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با رعایت و موازین اسلام برخوردارند.<sup>۲۱</sup> استعداد و قابلیت مطلوب نظام جمهوری اسلامی که در پاسخگویی به دغدغه‌ی گفتمان عدالت سیاسی طراحی و تدوین شود، به خوبی در شمای یک روشن شده است.



منبع: افتخاری، ۱۳۷۷، ص ۶۱

بدیهی است چنین تحول عظیمی در جامعه‌ای فاقد تجربه‌ی واقعی مشارکت در سرنوشت خویش همچون

زلزله‌ای در ساختارهای فرسوده‌ی رژیم پیشین می‌باشد و جامعه را نسبت به حکومت، جلوتر می‌برد و این همان خاصیت انقلاب است که بتدریج به اصلاح و توانمندی حکومت جدید در قبال وظایف سنگین‌اش خواهد انجامید. مهمترین عرصه‌ی تجلی این روند، تغییر تدریجی توزیع قدرت و ارزشها در نظام اجتماعی می‌باشد که این به معنای حرکت به سمت آرمانهای انقلاب و تمرکز بر الگوهای بومی برای توسعه می‌باشد. به این ترتیب پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط نظام پهلوی نخستین گام در تجربه گفتمان عدالت سیاسی در عمل بوده و پس از آن نیازمند گامهای جدید می‌باشیم. در این گفتمان جدید "تغییرات" با "عدالت" مشروط و مشروع می‌شوند. در حوزه‌ی سیاست تکلیف حضور روی دیگر حق مشارکت فهمیده می‌شود و تغییرات بدوت عدالت سیاسی امکانپذیر و مقبول نخواهد بود.

با مرور تحولات پس از پیروزی و گام نخستین در مسیر تحقق عدالت سیاسی می‌توان گفت تا حدود یک دهه به جهت شرایط ویژه ناشی از جنگ تحمیلی، دغدغه‌ی عدالت سیاسی با سقوط نظام شاهنشاهی و فعالیتهای سیاسی برای حفظ نظام جدید امتناع می‌گشت. عدالت اجتماعی نیز به صورتی عام و کلی در سایه‌ی اعتماد سیاسی میان مردم و مسئولین دنبال می‌شد. بنابراین در این دوره فهم عدالت جنبه‌ای عام و کلی داشت کما اینکه مستضعفین هم مفهومی عام در مقایسه با «اقتدار» آسیب‌پذیر کاست که به صورتی مشخص‌تر بعدها مطرح گردیده است. با پایان جنگ تحمیلی و مدیریت جامعه در آن شرایط خاص، به هر صورت جریان دیگر و متفاوتی در پیش گرفته شد که بار دیگر ارتباط مستقیم و مؤثر میان عدالت سیاسی و عدالت اجتماعی را آشکار ساخت و برای اجرای عدالت اجتماعی، مقوله عدالت سیاسی مدنظر قرار گرفت. بعبارت روشن‌تر برای کسب پستهای سیاسی انتخابی، ارائه‌ی برنامه‌های اجتماعی نقشی تعیین‌کننده یافت. همچنانکه گفته شد با پایان وضعیت فوق‌الذکر، اقدامات جدیدی در شرف وقوع بودند. نخست‌وزیر وقت، مهندس میرحسین موسوی به هنگام تقدیم لایحه بودجه‌ی ۱۳۶۸ کل کشور به مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۶۷/۱۰/۱۱ مشخصاً عدالت اجتماعی را مورد بحث و توجه قرار داد و اعلام کرد: دولت اسلامی تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند سیاست خود را سیاست دفاع از قارون‌ها قرار داد. این بخش انفکاک‌ناپذیر از ماهیت حکومت اسلامی ماست... البته سالهای سختی را پشت سر گذاشته‌ایم و در این سالها مستضعفان بار مشکلات را بردوش کشیده‌اند اما دولت یک لحظه غفلت از رنج محرومان را بر خود ببخشیده است. اینجانب به عنوان یک خدمتگزار کوچک در مجلس محترم باید اعلام کنم ما در عین آنکه مشکلات زیادی در زمینه اقتصادی داریم، دورنمای امید بخشی را نیز در این افق مشاهده می‌کنیم.<sup>۲۲</sup> وی با عکس‌العمل نسبت به برخی نظرات و اقدامات در خصوص تغییر رویه‌ی مدیریت جامعه گفت: البته بجز یک عده نومیدان خوش نیت، جغدهایی هم هستند که همواره بر دیوارهای شکسته می‌نشینند و چشم دیدن آبادی را ندارند. آن کسی که می‌گوید هیچ نداریم، یا نمی‌داند



یا با بدخواهی و ماده اندیشی توأمان، می‌خواهد ما تعدیلی در مواضع انقلابی خود ایجاد کنیم. آن کس که می‌گوید در جامعه هیچ نداریم، یا واقعیتها را نمی‌بیند، یا می‌بیند و انکار می‌کند تا برای داشتن، دست به سوی بیگانگان دراز کنیم. همه باید نسبت به وجود چنین نیاتی بدبین باشیم... راحت‌ترین کار برای دولت آن بود که بعد از جنگ به بهانه‌ی رفع کمبودها، به استقراض و اعتبارات میان مدت و دراز مدت خارجی رویاورد و به قیمت گذاشتن از بسیاری اصول و آرمانهای انقلاب، چند صباحی بازارها را پر و چشمها را سیر کند و به این ترتیب آینده‌ی کشور را بفروشد ولی دولت همواره در مقابل چنین وسوسه‌ای مقاومت کرده‌است.<sup>۲۳</sup>

با تغییر رویه‌ی مدیریتی، توازن اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پیشین دستخوش دگرگونیهای اساسی شد به صورتی که با افزایش جمعیت و گسترش شهرنشینی، شکاف طبقاتی و نابرابری اجتماعی باردیگر نمودار گردید. رفیع پور با تحقیق در مورد علل تشدید نابرابری براساس سه متغیر درآمد، تحصیلات و شغل چنین نتیجه‌گیری کرده است.. از سال ۱۳۶۸ اقدامات قابل توجهی در چند زمینه‌ی اساسی انجام گرفت که برخی از آنها به تشدید نابرابری اجتماعی انجامیده است. گرچه بعد از انقلاب از میزان نابرابری کاسته شد، اما به سختی بتوان پذیرفت که بعد از سال ۱۳۶۸ نابرابری در ایران کم شده است و کوشش کسانی که بر این اصراری ورزند، نه فقط موجب کاهش اعتبار آنها می‌گردد، بلکه از آنجا که آنه اطلاعات غلط به مسؤولین می‌دهند و از این طریق آنها را در مسیر توسعه، تشویق و تأیید می‌کنند، سبب عدم اطلاع مسؤولین از وضعیت واقعی مردم و در نتیجه کاهش پایگاه مردمی و کاهش مشروعیت حکومت نیز می‌گردند. ملاک و پایه اساسی ثبات اجتماعی، کاهش نابرابری و احساس ذهنی مردم از عدالت (و نه احساس و تصور مسؤولین - حتی اگر واقعی باشد) است.<sup>۲۴</sup>

این واقعیت در توزیع مقولات ارزشی در روزنامه‌ها هم مشاهده می‌شود. بدین توضیح که عدالت و قانونگرایی از رتبه‌ی بالایی نسبت به سایر مقولات ارزشی برخوردار است در حالیکه برخی از ارزشهای انقلابی نظیر صدور انقلاب به جهت تغییر شرایط، چنین فراوانی ندارد. نمودار زیر تصویر روشنی از این موضوع ارائه می‌دهد.

جدول ۲: توزیع مقولات ارزشی در روزنامه‌های (اطلاعات، کیهان، جمهوری اسلامی، همشهری، سلام)

مقولات ارزشی	سال ۶۰			سال ۷۵			سال ۷۵		
	رتبه	درصد	فراوانی	رتبه	درصد	فراوانی	رتبه	درصد	فراوانی
مبارزه با استکبار جهانی	۱	۱۸/۰۱	۳۱۲	۲	۱۸/۲۸	۲۵۵	۲	۱۴/۳۱	۲۹۰
دین و مذهب	۲	۱۴/۱۴	۲۴۵	۳	۱۰/۹	۱۵۲	۳	۱۰/۱۲	۲۰۵
مبارزه، جهاد و شهادت	۳	۱۰/۵۱	۱۸۲	۷	۳/۵۱	۴۹	۷	۵/۴۳	۱۱۰
عدالت و قانونگرایی	۴	۹/۶۴	۱۶۷	۴	۸/۸۹	۱۲۴	۴	۹/۶۷	۱۹۶
جهان اسلام	۵	۷/۸۵	۱۳۶	۱	۱۹/۴۲	۲۷۱	۱	۱۵/۲۵	۳۰۹
خدا و توحید	۶	۵/۷۷	۱۰۰	۶	۵/۵۹	۷۸	۶	۴/۸۴	۹۸
انقلاب و انقلابیگری	۷	۴/۲۱	۷۳	۱۱	۲/۴۴	۳۴	۱۱	۲/۵۲	۵۱
معنویت و عبادت	۸	۳/۱۸	۵۵	۲	۲	۲۸	۱۲	۲/۷۱	۵۵
اخلاق و رفتار اسلامی فردی	۹	۳	۵۲	۱۰	۲/۷۲	۳۸	۱۰	۲/۲۷	۴۶
ریاست‌طلبی و دنیاگریزی	۱۰	۲/۶۰	۴۵	۶	۰/۴۳	۶	۲۱	۰/۷۴	۱۵
حمایت از مظلومان جهان	۱۱	۲/۴۸	۴۳	۱۴	۱/۷۹	۲۵	۱۴	۱/۷۸	۳۶
وحدت و نظم اجتماعی	۱۲	۲/۴۲	۴۲	۵	۰/۳۶	۵	۲۳	۱/۰۸	۲۲
آزادی	۱۳	۲/۳۱	۴۰	۲۰	۱/۴۳	۲۰	۱۵	۲/۴۷	۵۰
اخلاق و رفتار اسلامی و اجتماعی	۱۴	۲/۳۱	۴۰	۸	۳/۰۸	۴۳	۸	۲/۴۱	۴۹

۱۶	۱/۴۹	۳۰	۱۳	۱/۷۹	۲۵	۱۵	۲/۱۹	۳۸	خدمت به مردم و محرومان جامعه
۱۳	۲/۳۲	۴۷	۹	۲/۹۴	۴۱	۱۶	۱/۹۶	۳۴	استقلال سیاسی و فرهنگی
۸	۲/۸۶	۵۸	۱۷	۱/۰۷	۱۵	۱۷	۱/۹	۳۳	دارایی و ثروت
۵	۸/۷۴	۱۷۷	۵	۷/۲۴	۱۰۱	۱۸	۱/۰۹	۱۹	سازندگی و پیشرفت اقتصادی
۱۸	۱/۲۸	۲۶	۱۹	۰/۶۴	۹	۱۹	۰/۶۴	۱۱	علم، دانش و آگاهی
۲۱	۱/۰۴	۲۱	۱۶	۱/۰۷	۱۵	۲۰	۰/۵۸	۱۰	وطن دوستی و صفات ملی
۲۲	۱/۰۴	۲۱	۱۸	۱	۱۴	۲۱	۰/۴۶	۸	رفاه و آسایش
۲۴	۰/۶۴	۱۳	۲۰	۰/۵۰	۷	۲۲	۰/۴۶	۸	سیاست و ملیت
۱۹	۱/۲۳	۲۵	۲۲	۰/۴۳	۶	۲۳	۰/۲۳	۴	اقتصاد و ملیت
۱۷	۱/۳۳	۲۷	۲۴	۰/۲۲	۳	۲۴	۰/۱۷	۳	تمدن، فرهنگ، ملیت
۲۵	۰/۰۵	۱	۲۵	۰/۰۷	۱	۲۵	۰/۰۵	۲	صدور انقلاب
	۲/۳۷	۴۸		۲/۱۶	۳۰		۲/۱۶	۳۱	سایر
	۰/۱۰۰	۲۰۲۶		۰/۱۰۰	۱۳۹۵		۰/۱۰۰	۱۷۳۲	مجموع

براساس اطلاعاتی دیگر از سال ۱۳۶۹ به بعد، همواره خانوار نسبت به درآمدهای آن در روستا و شهر، بیشتر بوده و راهکارهای جبرانی‌ای چون افزایش حقوق و مزایا عملاً در غلبه بر این مشکل ناکام بوده‌اند. آمارها حکایت از رشد چشمگیر هزینه مربوط به کالاهای ضروری و بادوام طی سالهای ۶۹ تا به امروز دارد، حال آن که منبع تأمین افزایش حقوق و مزایا - یعنی درآمد نفتی- عملاً از امکان تأمین چنین افزایش عاجز بوده است.<sup>۲۵</sup> به این ترتیب دور از انتظار نیست که باردیگر عدالت اجتماعی به صورت نیاز جدی احساس شود و پس از آن عدالت سیاسی به عنوان ابزار لازم در این مسیر تقاضا شود. از طرف دیگر به جهت مبنای مردمی قدرت در جمهوری اسلامی، بتدریج با تفکیک لایه‌های اجتماعی و اقتصادی، «انتخابات» از اهمیت روزافزونی برخوردار شد و احزاب و گروههای سیاسی در تعامل با مردم

هر چه بیشتر محتاج رأی آنها و کسب آراء لازم در انتخاباتهای گوناگون گردیدند. در نتیجه، تکاپوهای سیاسی الزاماً به سمت برنامه محوری و شفاف‌سازی با استناد به عملکرد گذشته سوق یافته است. گفتنی است پایداری خواست عدالت‌گویی و وجود نیاز جدی به آن می‌باشد، هر چند به سهولتی که در آغاز خواسته و دنبال می‌شد، طرح و تعقیب نگردید. بنابراین می‌توان گفت با اقناع نیاز عدالت در حوزه‌ی سیاست در دوره‌ی اول این نیاز به حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی گذر کرد، اما با پایان این دوره بتدریج با ظهور فزاینده‌ی نابرابری اجتماعی بر خورداری از «قدرت» مطرح می‌شود. از این رو دستیابی به میزانی از قدرت سیاسی برای پیشبرد راه‌حل‌های مدنظر ضروری تلقی گردید.

چگونگی مدیریت جامعه و فهم و دستیابی به عدالت اجتماعی، اجماع پیشین را به همراه نداشت و مقولات مرتبط با عدالت سیاسی نیز تجربیات جدیدی را پیش رو داشتند. همچنانکه گفته شد احزاب و گروه‌های سیاسی و ذینفع در شرایطی به تعامل با مردم پرداختند که این روند در کنار رشد رسانه‌ها، از عنصر «ارزیابی» تجارب مشارکت نیز متأثر می‌گردید. مرور کنش و واکنش‌های انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان در هر انتخابات که به زمان حال نزدیک می‌شود، مؤید این تحول در روابط جامعه و حکومت است و دغدغه‌ی گفتمان عدالت سیاسی بیش از پیش بارزتر می‌گردد.

البته همین‌جا لازم است متذکر شویم که تحلیلهای پیش‌گفته در مورد نابرابری اجتماعی نیاز به تعدیل دارد و چنانچه تحقیق معضل دیگری نشان داده است، می‌بایستی تفاوت در سطح زندگی دوره‌های مختلف را در نظر گرفت زیرا این تفاوت، اختلاف در ارزیابی به وجود می‌آورد و چنانچه صرفاً به صورت خطی بنگریم از واقعیت موجود فاصله می‌گیریم. در تحقیق مذکور که آغاز اجرای آن در سال ۱۳۷۴ بوده، مشخص شده است ۶۵/۷٪ از پاسخگویان از زندگی خود به طور کلی راضی بودند. ۲۵/۷٪ تا حدودی رضایت داشتند؛ و ۷/۶٪ نیز ناراضی بودند.<sup>۲۶</sup> نکته‌ی جالب آنست که در جامعه‌ی آماری مورد بررسی ۶۰/۳٪ از پاسخگویان بر این نظر بودند که از هر قانونی نباید اطاعت کرد.<sup>۲۷</sup> که این موضوع نشانه‌ی پویایی جامعه برای خواست قانون مناسب و اجرای صحیح عدالت می‌باشد. این ویژگی در دوره‌ی جدید سبب گردید تا جستجوگری برای حل مسایل و عبور از چالشها، نظرات را متوجه مدیریت نموده و گفتمان عدالت سیاسی این‌بار به صورتی عمیق‌تر مطرح شود. بعبارت دیگر تضعیف عدالت اجتماعی، نیاز به عدالت سیاسی را افزایش داد. از این روست که می‌بینیم علیرغم اینکه سه مشکل عمده کشور از دیدگاه مردم-براساس یافته‌های تحقیق بالا-عبارتست از: تورم، نارساییهای اقتصادی و بیکاری.<sup>۲۸</sup> اما در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ آقای سید محمد خاتمی با شعارهای سیاسی که قدرت سیاسی شهروندان را افزایش می‌داد، توانست با اکثریت قابل توجهی برگزیده و انتخاب شود و این نیست مگر احساس ضرورت اصلاح کاربرد قدرت برای اجرای عدالت اجتماعی از سوی جامعه. علاوه

بر این مقایسه‌ی تجربه‌ی دو دوره‌ی می‌شوراها نیز مؤید همین واقعیت است. در حالیکه در دوره‌ی شوراها ۶۴/۴۲ درصد از واجدین شرایطی مشارکت در شهرها حدود ۵۰ درصد و در تهران و دیگر کلان شهرها حدود ۲۵ درصد بود.<sup>۲۹</sup> صرف‌نظر از دلایل و ارزیابیهای متفاوت و متضاد از مشارکت مردم، تأثیر ارزیابی کارنامه و تجارب مشارکت پیشین غیرقابل انکار است. بنابراین آنچه در ایران روی داد حصول این نتیجه برای ملت بود که راه‌هایی از بن‌بست استبداد، انقلاب علیه نظام ضد عدالت است. در این راستا گفتمان عدالت سیاسی، جمهوری اسلامی را به وجود آورد و زمینه را برای تجربه‌ی مشارکت سیاسی و اقدام برای تحقق عدالت اجتماعی فراهم نمود. بنابراین می‌توان گفت تصمیم به چگونگی استقاده از حق مشارکت برای خواست عدالت سیاسی، اقدامی است که جامعه برای کمک به اصلاح حکومت انجام داده است. مهندس مهدی چمران در بیان چالش شوراها گفته بود: گرچه مسؤولین رده بالای کشور به اجرای قوانین شوراها اصرار دارند ولی این موضوع برای رده‌های میانی هنوز جا نیفتاده است.<sup>۳۰</sup> مجموعاً با توجه به این روند و بازخوردهای آن می‌توان باز بودن نظام سیاسی و پرهیز از انسداد سیاسی و تشویق به تعاملات سیاسی را دریافت. آخرین نمونه آن نیز نامه مقام رهبری به شورای نگهبان می‌باشد. نظر و استدلال ایشان مبنی بر اینکه مطلوب آنست که همه افراد کشور، از صاحبان سلاقی گوناگون سیاسی فرصت و مجال در آزمایش بزرگ انتخابات را بیابند.<sup>۳۱</sup> نشان‌دهنده‌ی آنست که استحکام جمهوری اسلامی در سایه‌ی اعتنا و تقویت گفتمان عدالت سیاسی به دست می‌آید.

#### نتیجه

گفتمان واقعیتی است که مفاهیمی جمعی انسانها را نشان می‌دهد و سازنده‌ی صورتهای خاص ادراک و ارتباط و رفتار می‌باشد. انقلاب اسلامی ایران با هدف عدالت اجتماعی، چگونگی چرخه‌ی قدرت را مورد انتقاد قرار داد و انقلاب علیه نظام استبدادی شاهنشاهی را در پیش گرفت به این امید که با اصلاح ساختار قدرت سیاسی، زمینه برای تحقق عدالت اجتماعی فراهم آید. با تمهید قانون اساسی جمهوری اسلامی، حضور مردمی و پاسخگویی قدرت جلوه‌ای قانونی یافت، لیکن عرصه‌ی عمل چالشهای فراوانی را در خصوص شیوه‌های اجرای عدالت اجتماعی و گریز از ساختارهای فرسوده و پیشین در برابر نظام جمهوری اسلامی قرار داد. فراز و نشیبهای فهم و تحقق عدالت اجتماعی، نظرها را متوجه قدرت سیاسی نمود و روابط احزاب و گروههای سیاسی با مردم بتدریج به سمت برنامه محوری و ارائه‌ی عملکرد سوق یافت. در این روند عملاً قدرت، ابزار خدمت به مردم می‌شود که توسط مردم در زمان انتخابات مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. از این رون روابط قدرت از حالت بسته خارج می‌گردد و گفتمان عدالت سیاسی به صورت غالب درمی‌آید. پویایی جامعه، ظهور پیوسته‌ی این گفتمان را بدنبال می‌آورد که این مهم، خدمتگزاری به مردم و عدالت اجتماعی را میسر می‌سازد. در نتیجه می‌توان گفت گفتمان عدالت سیاسی

به صورت عامل نظام مبتنی بر انقلاب اسلامی برای مقابله با چالشها و پیشبرد آرمان عدالت اجتماعی درآمده است.

### پانوشتها:

- ۱- مارشال، ۱۹۹۴، ص ۱۲۴
- ۲- هی وود، ۱۹۹۷، ص ۱۵
- ۳- بیلتون و...، ۱۹۹۶، ص ۶۳۲
- ۴- کلگک، ۱۳۷۹، ص ۲۶۷
- ۵- هوروکس، ۱۳۷۹، صص ۸۹ و ۸۸
- ۶- کلگک، همان، ص ۳۰۱
- ۷- هوارت، ۱۳۷۹، ص ۱۹۵
- ۸- گرب، ۱۳۷۳، ص ۱۴
- ۹- راش، ۱۳۷۷، ص ۶۳
- ۱۰- حمیدی، ۱۳۷۹، ص ۵۴
- ۱۱- صحیفه نور، جلد چهارم، ۱۳۷۱، ص ۴۳۳
- ۱۲- امام خمینی (س)، ۱۳۷۴، ص ۵۴
- ۱۳- صحیفه نور، جلد بیست و دوم، ۱۳۷۱، ص ۱۳۱
- ۱۴- حدید، ۲۵
- ۱۵- جمشیدی، ۱۳۷۹، ص ۱۶
- ۱۶- مطهری، ۱۳۶۱، ص ۸
- ۱۷- جعفری، ۱۳۶۹، صص ۱۰۵-۹۴
- ۱۸- چلیبی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۱
- ۱۹- ارزشها از نگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۸، صص ۱۹ و ۲۰
- ۲۰- قانون اساسی، ۱۳۷۵، صص ۴۱ و ۴۲
- ۲۱- همان، ص ۴۷
- ۲۲- موسوی، ۱۳۷۷، صص ۲۳ و ۲۴
- ۲۳- همان، صص ۲۶ و ۲۷
- ۲۴- رفیع پور، ۱۳۷۶، صص ۱۹۴-۱۸۳
- ۲۵- افتخاری، ۱۳۸۰، ص ۲۳۱
- ۲۶- محسنی، ۱۳۷۵، ص ۴۹۲
- ۲۷- همان، ص ۵۳

۲۸- همان، ص ۵۱۲

۲۹- روزنامه اطلاعات، ۱۳۸۱/۱۲/۱۱، ص ۳

۳۰- روزنامه همشهری، ۱۳۸۴/۱۲/۱۰، ص ۸

۳۱- روزنامه همشهری، ۱۳۸۴/۳/۳، ص ۱

#### منابع:

- قرآن مجید، ترجمه: استاد محمد مهدی فولادوند. تحقیق و نشر: دارالقرآن الکریم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ سوم ۱۳۷۶.
- استوارت آر. کلگ، چهارچوبهای قدرت. ترجمه: مصطفی یونسی. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی. چاپ اول ۱۳۷۹.
- کریس هوروکس و زوران ژوتیک. فوکو. ترجمه: پیام یزدان جو. تهران: شیرازه. چاپ اول ۱۳۷۹.
- ادوارد ج. گرب. نابرابری اجتماعی: دیدگاههای نظریه پردازان کلاسیک و معاصر. ترجمه: محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی زاد. تهران: نشر معاصر. چاپ اول ۱۳۷۳.
- مایکل راش. جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی. ترجمه: منوچهر صبوری. تهران: سمت. چاپ اول ۱۳۷۷.
- امام خمینی (ره). صحیفه نور (جلد چهارم). تهیه و تدوین: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: سازمان چاپ و انتشارات اسلامی. چاپ دوم ۱۳۷۱.
- امام خمینی (ره) صحیفه نور (جلد بیست و دوم). انتشارات سازمان فرهنگی انقلاب اسلامی. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی با همکاری انتشارات سروش. چاپ اول ۱۳۷۱.
- امام خمینی (ره) صحیفه‌ی انقلاب اسلامی، وصیتنامه سیاسی-لهی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران. تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت. چاپ سوم ۱۳۷۴.
- مرتضی مطهری. بیست گفتار. دفتر انتشارات اسلامی «وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم». چاپ هفتم ۱۳۶۱.
- مسعود چلیپی. جامعه‌شناسی نظم (تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی). تهران: نشر نی. چاپ اول ۱۳۷۵.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. اداره کل قوانین و مقررات کشور-نهاد ریاست جمهوری. چاپ پنجم ۱۳۷۵
- ارزش‌ها در نگاه شهید بهشتی. تهران: انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی. چاپ سوم ۱۳۷۷.
- مهندس میرحسین موسوی، پنج گفتار درباره‌ی انقلاب، جامعه، دفاع مقدس. تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی. چاپ دوم ۱۳۷۷.

- فرامرز رفیع پور. توسعه و تضاد (کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسایل اجتماعی ایران). تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی. چاپ اول ۱۳۷۶.
- عبدالرضا حاجلیری. کنکاش در تغییر ارزشها پس از پیروزی انقلاب اسلامی. تهران: دفتر نشر معارف، چاپ اول ۱۳۸۰.
- دکتر منوچهر محسنی. بررسی نگرشها و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی در ایران. تهران: دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی. چاپ اول ۱۳۷۵.
- محمد محسن حمیدی. بیم و امید (رویکردهای سیاسی در ادبیات فارسی). تهران: نشر سفیر. چاپ اول ۱۳۷۹.
- محمد تقی جعفری. حکمت اصول سیاسی اسلام. تهران: بنیاد نهج البلاغه. چاپ اول ۱۳۶۹.
- اصغر افتخاری. اقتدار ملی (جامعه‌شناسی سیاسی قدرت از دیدگاه امام خمینی رحمت الله علیه). تهران: سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی. چاپ اول ۱۳۸۰.
- محمد حسین جمشیدی. «بررسی مفهوم عدالت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)». پژوهشنامه علوم انسانی. قزوین: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره). سال اول، شماره اول. بهار ۱۳۷۹.

- Bilton Tony, Bonnett Kevin; Jones pip; stanworth michelle and webstes and rew. 1996; Introductory sochology. 3<sup>rd</sup> Edition. Hound mills; London: MACMILLIAN.
- Gordon Marshol, 1994 , the concise oxford Dictionary of Sociology, first edition, oxford university press.
- Heywood Andrew, 1997, politics, first published by MACNILLAN press LTD.